

## میعادگاه عشاق

1800 تومان برای سیب زمینی؛ 6000 تومان برای تخم مرغ؛ 18 هزار تومان برای مرغ؛ 5000 تومان برای نان؛ این قدر برای آن دیگر؛ آن قدر برای این دیگر؛ چه قدر برای چه و الخ. ...

شما هم احتمالاً از این حساب و کتاب های هفته‌گی برای چه خریدن و چه قدر خریدن و از کجا خریدن دارید. حالا ممکن است نوشته نباشد، اما تهاش بالأخره یک هم‌چو چیزی در می‌آید. ما توی عالم برنامه‌ریزی مصرف، به چنین چیزی می‌گوییم سبذ خرید. و البته همه‌اش هم برای خیک نیست. مقداری‌اش می‌رود برای پوش و خیلی‌اش هم برای سوخت و بخشی‌اش هم برای لوازم و کمی‌اش هم برای مطالب فرهنگی مثل کتاب و لوح فشرده و این چیزها و مقدار تقریباً فرار ناپذیری هم برای خرج‌های پیش‌بینی نشده. حالا توی این لیست خرید، ما با آن بخش کوچک فرهنگی‌اش کار داریم:

عمده محصولات قابل خرید این مجموعه کتاب است و انواع لوح‌های فشرده با انواع محتویات که به طور کلی می‌گوییم اطلاعات. و اطلاعات چیست؟ سرگرمی آدم قرن بیست و یکمی. روزنامه و هفته‌نامه و ماه‌نامه و چیزنامه و کذا و کذا. بگذریم از داده‌های شبکه‌ای. علاوه بر این تک مورد سینما هم جزو همین دسته است: جزو "سه‌م هزینه‌های فرهنگی از سبذ خرید هر فرد". (حالا خانوار را بی خیال). فکر می‌کنید چه قدر است؟ توی گنده شهرهای‌اش، آن قدر نیست که صاحب فیلم را چند سالی از ساخت کار بی نیاز کند. یا مثلاً با ساخت دو تا فیلم گیشه‌اش، بتواند سومی را باب طبع خودش بسازد. می‌دانید چرا؟ چه می‌دانم! خودشان هم هنوز نمی‌دانند. بعضی‌شان از جانفِتادن فرهنگ سینما رفتن در مردم می‌گویند. عده‌ای‌شان از بی کیفیتی فیلم‌ها می‌نالند. برخی عینک دارهاشان هم مطلب را می‌چسانند به عوض شدن کیفیات لذت در زندگی‌های مدرن - اگر خودمان را مدرن بدانیم! - دیگران از شرایط بد سالن‌های سینما می‌گویند، و حتی تب‌هایی مثل هفت و جشن - واره‌ها هم نتوانسته مردم را با سینما آشتی دهد. و همه‌ی زورشان را هم که حساب کنی، تنها تهران را کمی هل می‌دهد، و به باقی کشور، بالاخص شهرستان‌ها تنها باد شکم‌شان می‌رسد. توی همین شیراز خودمان، سینما دارها یا هر شب به انتظار فیلم گیشه‌ای جدید و "چراغ قرمز" و "داماد خجالتی" و "افراطی‌ها" و "به روح بابام" و از این ارجیف، "شاید این جمعه بیاید" می‌خوانند، یا سه شب‌های نیم‌بها به امید تک و توک دانش‌جوی عشق فیلم در دکان‌شان سانس می‌دهند. که این مورد آخری هم با آن نعمت‌های تمدن مثل لپ‌تاپ و اینترنت و دی‌وی‌دی، دیگر خیلی طالب آن تاریخ خانه نیستند. پس عملاً چیزی به نام سه‌م سینما از سبذ خرید خانوار در این مملکت وجود ندارد - در نگاه کلان اقتصادی و هزینه و بازده - پس یعنی هیچ آدمی اول ماه یا هفته پول جدا نمی‌گذارد و برنامه می‌نریزد برای این که مثلاً این ماه "ملک سلیمان" آمده و "این همانی است که منتظرش بوده‌ایم" و الخ. پس عملاً مکان سینما، حداقل در امروز روز هیچ جای‌گاه کاربردی‌ای ندارد. مگر این که بخواهید آن اواخر تاریخ سینما را با جفت جفت دل داده‌های از دست پدرو مادر فراری را جزو کاربردهای مفید سینما بگیرید.

اما همه‌ی این‌ها که گفتیم و باطیلی که در ادامه می‌آیند، هیچ داعیه‌ی بررسی عوامل رکود فرهنگ سینما رفتن در کشور یا چیزی مثل این را ندارند. تازه آن هم اگر چنین فرهنگی اصلاً وجود داشته باشد. بل که دغدغه‌ی نگارنده - و یا شاید صاحب کار نگارنده (!) - این پرسش است که آیا با این وضع اصلاً وجود سینما الزامی است؟ آن هم نه با این روند که "حالا هست، چه کنیم؟ ببندیم؟" بل که با این مسئله که "نیست؟ چه کنیم؟ بسازیم؟".

یک بار توی برنامه‌ی هفت گزارشی پخش شد از سینمای فسا، که "بله! سینمایی درب و داغان و تعطیل که نماینده‌اش قول برپایی‌اش را داده بود و توی آن کنفرانس تبلیغاتی برگذاز کرده بود و حالا بر زمین مانده و ... وامصیبتا". یک مقاله‌ای هم در سایت تخصصی شهرستان، "سلام فسا" به تاریخ "شنبه، 17 تیر 1391" آمده بود و از علل پاساژگردی و موتور-سواری و کلاً ولگردی جوانان فسایی نالیده بود و یکی هم از راه‌کارهای‌اش را نوشته بود: "تأسیس سینما". از آن طرف هم دعوی زرگری خبرنگارها با این اداره و چاپ جواب‌نامه‌ی آن اداره که ارشاد می‌گوید شهرداری و شهرداری می‌گوید ارشاد، اما بنده به نظرم این‌ها همه دست‌آویزهای نان شب کسانی است که با طرح یک نداشته، به جای این که اصلاً لزوم آن داشته را بررسی کنند، می‌رسند به دعوی‌اش. -درست مثل خود نگارنده و غصه‌ی نان شب‌اش-. حال کددام درست است؟ بود سینما در این شهر و اصلاً در هم چو شهرستان‌هایی با این وضعیت مردم شناختی؟ یا نه بودش؟

من به عنوان یک عشق سینما و هم‌چنین یک دانش‌جوی هنر که سینما بخشی از عالم فکری‌اش هست و ایضاً سید خریدش، می‌توانم بگویم که خیر، این یک توهم بیش نیست که با راه اندازی سینما، از بار ولگردی دوستان کاسته شود. خیر! اساساً همیشه سینما در مملکتی که چیزی به نام سینمای بومی ندارد (و مرحله‌ی اعجاب را نیز گذرانده)، در آخر لیست سرگرمی‌ها جای می‌گیرد. و آن هم تازه با اغماض.

ظهور سینما و اقبال‌اش بر پایه‌ی تکنولوژی بوده است، شروع‌اش با اعجاب بوده، و حال کددامین آدم این شهر را می‌شناسید که هنوز در اعجاب آن پرده مانده باشد؟ هیچ. اما در مرحله‌ی بعد، سینما از یک امر تنها تکنولوژیک بودن، به یک رسانه و حال به یک هنر تبدیل رسیده است. و در نظر، این دو مرحله‌ی اخیر تنها در کشورهایی جواب می‌دهد که به تولید رسیده باشند، یعنی یک زمانی بعد از این که سینما دیگر چیزی بیش تر از جعبه‌ی شامورتنی بازی نبود، تبدیل شده بود به محلی برای نمایش آرمان‌های یک ملت و آرزوهای آن‌ها (مرحله‌ی ابلاغ ایدئولوژی) و در انتها رسید به جایی که به کشف آن‌ها رسید (مرحله‌ی ساخت ایدئولوژی). و ما در باب سینما در کجای این خط مدرج ایستاده ایم. قدامن چه قدر است؟ قد "کنسرت روی آب؟" یا "ورود آقایان ممنوع؟". نه! به قول محمد علی مؤدب ما قد این حرف‌ها نیستیم، یا حداقل هنوز قدامن را نرسانده ایم به آن. یک فیلمی می‌دیدم به نام "سینما پارادیزو". ماجرای تحولات سینمای یک شهر کوچک و درگیری آن با تمامی مبتلائات‌اش بود. این که چه‌گونه از فیلم‌های سیاه و سفید رسیدند به عادی شدن کاباره و جنده‌خانه در شهر. یا هر کوفت و زهرمار دیگری که خوب نشان‌اش داده بود. اما اتفاقی که در این فیلم افتاد این بود که ته‌اش آن بچه‌ی تخیلی که آرزوهای‌اش را در سینما می‌دید، شد آرزوساز دیگران. در آخر خود شد یک کارگردان و فیلم‌ساز. حالا ما وقتی که یک محمل را بی محصول یا با محصول در پیت می‌خواهیم بگیریم و نشان دهیم، یا عاقبت می‌رسیم به در پیت شدن، درست مثل همان فیلم‌ها، یا مجبوریم که دست به کار شویم و فیلم‌ساز تولید کنیم.

من با گشایش سینما مخالف نیستم، اما به این نحو که مثلاً سینما را بکنند پاتوق کسانی که می‌خواهند تولیدات خودشان را از شهرشان نمایش دهند یا مثلاً نقد فیلم بگذارند و از آن به عنوان محمل فرهنگی استفاده کنند. از همین فرهنگ و برای همین فرهنگ (که همه تنها اسم‌اش را بلدیم). و آلا هنوز توی این مملکت کسی با فیلم‌سازی تولید فرهنگ نمی‌کند. بارها شنیده‌ام که فسا را یک شهر فرهنگی می‌نامند و اگر آن را درست بدانم، باید بگویم که آن وامدار مساجدش بوده است همیشه، کمی به خاطر هاما مان رجوع کنیم، ببینیم که شهدای مان را وامدار مساجدیم یا سینماها مان؟ ... و اگر که فکر می‌کنید که سینما می‌تواند روزی شهید پیرو، یا علی! ما هم پای کاریم. در غیر این صورت چه جوان شما برود تسوی خیابان و با موتور ویراژ دهد و تمرین متلک کند، چه برود توی پاساژ و شماره تحویل دهد، و چه برود ته سالن سینما و از گرل فرندش

لب بگیرد، همه یکی است: ضلالت. راستی توجه کرده اید که از همه مراکز فرهنگی ای که بر می شمیریم، این سینما تنها موردِ مخالفت‌اش است؟ انگار میعادگاه عشاق شده است این سینما. حال انتخاب خودتان است: می خواهید سینما؟ یا نمی خواهید؟  
یا علی.

---

- گذشتم از ارائه‌ی این که سینما در مقابلِ دیگر رسانه‌ها چه جای گاهی دارد و مثلاً اگر ما به فکر هدایتِ جوان‌ایم یا که رفعِ ولنگاریِ او، چه بسیار رسانه‌ی دیگر که جان می‌دهند و هم ریشه‌دارند در این مرز و بوم برای این کار.
- و بعد این که مشکلِ بی‌کاری را سرگرمی، حل می‌نکند؛ بل که تولید اشتغال است که می‌تواند این معضل را حل کند.
- و بسیار نکفتن‌های دیگر.